

طبع را سه حرفت و هر سه از آن نیست مطلقاً

حکایت نود و هشتم

شخصی طالب علم هر جا بهر کس مسئله می پرسید و یاد میگرفت روزی پیش عالمی رسید که در علوم منقول و معقول کامل بود از او پرسید که آبر و باران و رعد و برق چه چیز است او جواب داد که آبر باب منقول گفته اند که زیر عرش برین دریائست که رزق حیوانات از آنجا نازل میشود و آب آن در غربال سحاب میریزد و شکل آنجا میکائیل است که در قاف آن گونید با هر نهاد هزار فرشته متابعتین خود درین کار مشغول است و رعد فرشته است که با او از بلندستایش ایزدی میکند و برق تازیانه اوست که ابر را بدان هر طرف میراند و بهر مقام که حکم است بارش میکند و شهاب ستاره روشن بمنزله آتش است که شیاطین مستغرق اخبار از آن رجم نموده

مردود می سازد و ابل معقولات نوشته اند که ابر بخاک
 است که از زمین متصاعد می شود و در آن ماده هوایی و
 رطوبت آبی برودتی باشد چون بطبقه زهرری که هوایی سرد
 و خالص در انجاست نرسد افسردگی بهم رسانیده مجتمع می
 و آن را ابر گویند و هر آنچه قطرات آب از آن جدا شده بار
 میگرد آن را باران می نامند و هرگاه هوا در نمایست
 باشد پس اجزاء بخار قبل از اجتماع منجمد شده فرود آید آن را برف
 گویند و اگر بعد از اجتماع تمام منجمد گشته فروریزد آن را ژاله می
 نامند و ریزش مسکالغه آن را شبنم و صقع خوانند و هرگاه
 گرمی آفتاب در اجزای ارضینه بیشتر اثر کند و ادخه را با آن
 متمرج سازد و این دخان و بخار با هم تصاعد کند چون بطبقه
 زهرری رسد از غایت حرارت ذاتی انحراف یابد و در وقت
 اشتقاق آوازی بار روشنی پیدا کند پس آن آوازه را رعد و آن

روشنی را برق گویند و هرگاه بخارا از غایت لطافت بطبقه
 اشیر رسیده مشتعل گردد و باز فروریزد آن را شهاب
 گویند و در فهمیدن این قسم دلائل تطبیق علم بسیاری با
 آن شخص طالب علم گفت که بی هر قدر که علم من بود همان قدر
 آنجانب نیز بیان منر موند این بگفت و راه خود پیش گفت

حاصل مطلب

ابرو باد و مه و خورشید و فلک درگاه
 تا تو مانی بگف آرمی و بخلت نخوری
 همه از بهر تو سرگشته و فرمان بر دار
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان بر

حکایت نو و نهم

شخصی پیش بزرگی رفت و التماس کرد که فضایل انسان
 بسیار است و تحصیل آنها بگنایت دشوار پس طریقی

میخواهم که ازان مجمع مراتب حسانت و فضائل برسم آن
 بزرگ چاب داد که اول بعین کامل حاصل باید کرد چنانچه
 بازرگانی در شهر بغداد سکونت داشت وقتی عزم سفر
 جهت تحصیل معاش که شتابندگان عالم اسباب را
 ازان گزیر نیست مصمم نمود اتفاقاً زارش حامله بود بازرگان
 یقین ثابیت که داشت روی سوی قبله آورد و گفت ای
 پروردگار آنچه در شکم این زن است ترا امانت سپردم
 باید که آن امانت هنگام مراجعت سلامت مرابرسد
 این بخت و برفت چون وقت وضع حمل در رسید زن قبل از
 ولادت فوت کرد و خویشاوندانش او را بکمال تحسیر و ماسف
 مدفون کردند قضا را بازرگان در همان بنقه از سفر باز
 آمد و در خانه خرابی خود واقف گشته از علمای آن زمان سؤال
 کرد که اگر شخصی کسی امانتی سپرده بسفر رفته باشد بعد از

مراجعت آن امانت خود را از مؤمنان بار طلب نماید یا نه
 محکمکی با اتفاق گفتند که طلب نماید فی الحال بازرگان سبل
 و کلند برداشته بگورستان رفت و مرقد وراثت کافت
 دید که فرزندش سلامت بر روی خاک افتاده است و هر
 ابهام خود را می کند و قطرات شیر از آن بدانش می چکد
 فی الحال او را برداشت و بخانه آمد و قفولین و ایه نمود و
 افسوس کرد که اگر زوجه خود را نیز بهمان خلاص نیت به پروردگار
 خود می سپردم بر آینه سلامتش میدیدم گویند که آن
 پسرت قب بگورستانی شد و اینقدر تحصیل علوم نمود
 که از تصانیف او هنوز بر صفحه روزگار یادگار باقی است
 دوم، هیچ جاندار را اذیت نباید رسانید

ابیات

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد که رحمت بر آن تربت پاک باد

میا زار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است

گویند که وقتی جناب حضرت بایزید بسطامی رحمه الله علیه
در بیابانی سگی تشنه دید که از غایت تشنگی زبان اردبان
بیرون انداخته بود و لیش بر آن حیوان بی زبان بسوختنی
احمال کلاه خود را بمنزله دلو و دستار را بر جای ریسمان بسته
از چاهی شیره آب بر کشید و آن سگ را سیراب ساخت
همانوقت از هاتف غیبی نداشتید که امروز عبادت چهل ساله
ترا قبول فرمودیم و ترا در زمره خاصگان داخل نمودیم
حضرت شیخ باشماع این الهام در گریه و زاری آمد و بر زبان
آورد که این سگ از من بهتر است که از باعث او ترقی
مدرج علوم می بین حاصل آمد
بیت

از آن بر ملا یک شرف داشتند
که خود را به از سنگ نه پنداشتند

سیوم عبادت و ریاضت که محض برای رضای خدا باشد
چنانچه جناب سلطان علاء الدین سمنانی که تمام روز بخت
حکومت جلوس میفرمود و بداد مظلومان میرسید و تمام
شب در نماز می ایستاد و پرسیدندش که در روز و شب
گاهی آرام نمیگیری گفت اگر بر روز عدالت نکنم و با نصاب
و ملکداری نه پروازم رحمت تباه شود و اگر شب در عباد
خدا مشغول نباشم عاقبت من تلف گردد و چهارم سخاوت
که بغیر فخر و ریا باشد چنانچه حاتم طائی که از جان و مال خود نیز
در راه خدا دروغ نمیداشت اگر بدین صفات جامع حسنات
توجه خاطر میسکنی بر اثب اعلی میرسی آن شخص بحسب استعداد
و امکان خویش بدین نصایح کار بندد و در اندک زمان بمراد

کونین رسید

حاصل مطلب

آدمی را بهتر از یقین ثابت و کم آزاری کاری نیست تا توفیق
عبادت و سخاوت ثمره نجات بدو خواهد بخشید و از حیا
خود برخوردار خواهد شد فقط

حکایت صدم

روزی شاگردی رشید از استاد خود سؤال نمود که
مردم از من تفصیل بعضی چیزها که در کتب متداوله فارسی
خوانده ام می پرسند و من از جواب شافی و کافی آن عاجز
می مانم استاد گفت که در هر امر که شمارا خلعجانی باشد بر سید
شاگرد التماس کرد که هفت سؤال دارم که هر یک از آن تفصیلی
میخواهد استاد گفت یکبار بیان کن تا جواب آن را آنرا
باز گویم آن تمیز رشید عرض کرد سؤال اول آنچه نام پیر

و عتقا در کتابهای فارسی می نویسند آیا این پرنده وجودی
 دارد و جواب استاد بلی لفظ عتقا از عنق مشتق است
 بمعنی دراز کردن و این طایر عظیم بخت گردنی دراز دارد
 و طوقی سفید مثل قمری در گردنش است لهذا عتقا گویند
 و علامت سی مرغ در رنگ و صورت او پیداست با قوت
 و شباهت سی مرغ را دارد لهذا بنام سی مرغ مشهور شده
 در زمان منوچهر کشیان او در کوه البرز بود چنانچه سام
 پسر خود زال را که سفید موی پیدا شده بود بسبب گمان
 نخست بکوه البرز انداخت و سی مرغ آنرا برداشته بگفت شما
 خویش پرورش داد و در خواص حیوان نوشته که آن جانوری
 است بزرگ که قیل و کرگس را میراید صورتش مثل انسان
 و پروبالش مشابیهت چندین پرنده گان میباشد در زمان ^{خطه}
 نبی علیه السلام بطرف دژ بهوخت که آنرا بیت المقدس گویند

می آمد و چهای مردم را می ربود و روزی عروسی را با زیور و لباس
در ر بوده مردم پیش پیغمبر آمدند و فریاد کردند ایشان برای
دفع مضرش دعا نمودند تا صاعقه از آسمان درآمد و او را با
بجگانش سوخت و بعضی مورخین از کتاب ربیع الابرار
تتینف علامه ز مخشری نقل کرده اند که جنت سیمرخ در
زمان موسی علیه السلام پیدا آمد و بکثرت اولاد او در جهان ظاهر
گشت و مردم از آن مضر می شدند تا آنکه خالد بن سنان بن
عیسی عابد معروف پیدا گشت و جهت دفع آن دعا کرد از آن روز
تخم آن مرغ از جهان منقود شد و آنچه آن کالعدم گشت که
اشیای معدوم را بقتا شبیه میدهند و بعضی گفته اند
که اولاً آن در عقب کوه قاف که محیط ربع مسکون است تا
حال موجود می باشد سوال دوم آسامی هشت چند است
جواب هفت است اول جنت الفردوس دوم جنت عدن

سوم جنت نعیم چهارم دارالمنهل پنجم جنت الماوی ششم
 دارالسلام هفتم اعلیٰ علیین و بعضی علماء هشت نوشته
 اند و باغ ارم را هشتادم گفته و در کتب متقدمین مقام
 و درجات آنرا نیز نامهای علمیده نوشته است چنانچه
 نام در تبریزی گوید

رباع

آنی که صفات تست رحمن و رحیم
 یک نام تو قهار و دگر نام کریم
 و انم به یقین لطف تو پیش از قدرت
 ز آن رو که هشت هشت و نعت است بحجم

سوال سوم آسامی اینها از هشت چندانست جواب چها
 است گوشر آنسیم رجب سبیل و نیز نه آب و
 نه بشهد و نه شیر و نه شراب و سوای آن چشمهایی ^{ننگوا}

مثل کافور و زنجبیل و غیره بسیار دارد و مثل نعمت است
 آن جهان نه کسی چشم دیده و نه بگوش شنیده سؤال
 چهارم نامهای و وزخ چند است جواب هفت جهنم لفظی
 حکم سعیر سقر جحیم باویه که آنرا اسفل ات اعلییر
 نیز گویند و در کتاب مدارالافاضل و غیره اسامی در کتاب
 آنرا نیز بناهای علمیه نوشته است سؤال پنجم روان
 چه چیز است جواب جوهر مجرد است و آنرا نفس نامند نیز
 گویند و بلفظ من اشارت بدان میکنند و خود انسان نفس
 نامند و جسم مرکب آن جز مثل آتی بیش نیست و آن
 از چیز زمان و مکان و اشارات حسی خارج است زیرا که
 ممکن الوجود جوهر است یا عرض جوهر آنکه خود بذاته موجود باشد
 و عرض آنکه در وجود محتاج دیگری باشد و جوهر مجرد نه جسم است
 نه جسمانی تفصیل کلام اینکه جوهر مجرد آنکه بدن ندارد و جوهر اس

مدرك نشود و آن بر سه قسم است قسم اول مؤثر در اجسام و
 قسم ثانی مدبر در اجسام و قسم ثالث نه مؤثر و نه مدبر پس
 قسم اولی را عقول سماویة و ملائکة اعلیٰ خوانند و قسم دوم بر
 دو نوع است نوع اول جواهر محبوسه که مدبر اجسام علویة
 فلکیة اند و اینها را نفوس فرشتگان آسمانی گویند و نوع
 دوم جواهر مجروده که مدبر اجسام سفلیة و عالم غما صراند و این
 دو صنف میباشد صنف اول جواهر مجروده که مدبر باطن
 اربعه یعنی چهار عنصرند و انواع کائنات از آبر و باران و
 غیره آن را طبع تام و ملائکة الارض خوانند و صنف دوم
 جواهر مجروده که مدبر اشخاص خریجه باشند آنها را نفوس
 ارضیة و نفس ناظفة انسانیه در روان نیز گویند و قسم ثالث
 یعنی جواهر محبوسه که نه مؤثر و نه مدبر اگر بالذات اختیارند
 فرشتگان هر و سان میگویند و اگر بالذات اشعارند

شیاطین و اهرمن میخوانند و اگر استعداد خیر و شر هر دو دارند
 جن و پری میمانند پس جواب مجزوه بهفت اقسام باشد
 عقول سماویه نفوس فلکیه طبع نام نفوس ناطقه گزویان
 شیاطین و جن تا اینجا مضمون شرح مطالع اصغر مافی است
 و قاضی ^{حین} شبیدی در فروع گوید که اکثر اهل مل شیعه مسلم آن
 که علاقه عقل با اجسام منحصر در تاثیر است و بعضی مجردات هستند
 که هیچ با اجسام علاقه ندارند بتاثیر و نه بتدبیر و واقف
 نیستند که خداوند عالم غیر اینها فریده است و ایشان را فراموش
 مهیبه خوانند از اینجا فرق در میان عقول و نفوس ظاهر است
 و کیفیت عقول و نفوس اینکه اول از قدر نخل که صادر شد
 عقل اول بود که از حقیقت احدی و بیمن و ام الکتاب
 و قلم گویند و از عقل اول باعث بار وجود و امکان و وجود
 ما غیر محتمل تا فی پیدا آمد که آن را فلک اطلس و فلک الافلاک

و عرش گویند و نفس این فلک صادر شد و از عقل باقی عقل
 ثالث و فلک البروج و کرسی و نفس آن صادر شد و
 همچنین تا ده عقل و نه فلک و نه نفس پیدا گشت و موجودات
 عقل از عقل مثل آنست که چراغی از چراغی روشن شود بی آن
 از چراغ اول چیزی کم گردد و از عقل عاشر که بلسان ترغ
 جبریل و ناسوس آگس و در فارسی سر و ش خوانند هیولا
 عناصر و صور اعراض و نفوس ایشان صادر شد تسلی
 ششم روح حیوانی چه چیز است جواب چیز لطیف است
 در دل انسان چنانچه حکما گفته اند که دل دو تجویف دارد
 و خون از جگر تجویف این او منجذب می شود و حرارت
 این تجویف در آن تاثیر میکند و بخاری از او بر میخیزد و تجویف
 ایسر سرد و بخار لطیف میشود شبیه باجرام سماویه
 در لطافت نور و بحسب استعداد آینه صور عالم مثال

میگردد و اطبا آن را روح حیوانی گویند و نفس ناطقه
 اول با و تعلق گیرد و در روح حیوانی بسند که چراغی است
 که آتش آن نفس ناطقه است و مستیای آن بخارات
 منسحب از تجویف امین در روغن آن خون منجذب از جگر
 و نور آن حس و حرکت و حرارت آن شهوت و دود آن
 غضب و تحکامه آن بقول جالینوس حکیم در دماغ است
 و ماده حیاتش متعلق بخون و حقیقت حیاتش بحکامه
 سؤال میفتم تعلق نفس ناطقه با بدن و قوامی بدن چه گویند
 است جواب نفس ناطقه در بدن طول ندارد زیرا که
 جوهر مجرد است و نیز تعلق او با بدن مثل تعلق هیولی بصورت
 نیست و نه مثل تعلق آدمی بخانه که گاهی درون خانه است
 و گاهی بیرون اما تعلق او با بدن مثل تعلق عاشق با معشوق
 است بحیثیتی که هرگز ناممکن است جدائی را نخواهد و تعلق

نفس مابین بجهت آنست که کمالات و لذات عقلی و
 حسنی او موقوف بر بدن است زیرا که نفس ماطفه در اول
 فطرت از جمیع علوم عاریست و قابل تحصیل همگی
 است بواسطه استعمال آلات و قوای بنیه پس اول
 نفس ماطفه بروح حیوانی تعلق گیرد و آن از قلب برخیزد
 و شروع بشریان میکند و آنچه از وی بدماغ رسد آن را
 روح نفسانی گویند که حواس ظاهری و باطنی را منتظم باشد
 و آنچه از وی بجد و اصل میشود آن را روح طبیعیه گویند
 که انتظام اجزای بدن بدو متعلق است و حواس
 خمس ظاهری چون لامسه و ذائقه و شناسه و سامه و تاسمه
 و باصره و حواس خمس باطنی چون حس مشترک و خیال
 و تصرف و وهم و حافظه که قوای مذکور خوانند با روح
 حیوانی و نفسانی و طبیعیه مترادف است تا بعد نفس ماطفه

یباشند و قوامی محرکه و بنیاد نیز بواسطه روح طبیعی
تابع اویند و انسان با همه متبوعات خود باید که تابع نفعات
باشد تا لائق بهشت و نعمت آن شود

حاصل مطلب

یک چراغیت در این خانه که از پرده آن
هر کجای می نوری انجمنی ساخته اند

خاتمه الطبع شکر و سپاس چه و بقیاس مرخصی کنایه و بهمت
سزاوار است که در این ایام شمیمت فرجام این کتاب مقبول آفاق
اخلاق فرامنده فصاحت و بلاغت و صفت و لیاقت الموسوم صمد
حکایت تالیف مسیف علامه و بهر وفه آیه عصر نقی سید عبده الفصاح المیزان
علی گلشن دبی مدرس عربی و فارسی که بتدیار نهایت سودمند بودند
عمده التجار صاحب الغر و الوقار قاضی ابراهیم و طاهر نورالدین در
سنه ۱۲۶۳ مطابق سنه ۱۲۹۰ هجری در مطبع حیدر واقع علی مطبوع کرده

کتاب مطبوعه علی موجوده بدو کان قاضی البریم

کتاب الفقه فارسی مطبوعه علی
منهاج العابدین
کیمیای سعادت فارسی

مفتاح الصلوة محشی
ثنوی بو علی قلت در

بالا بد محشی
حدیث حکیم شناسی

شرح عبدالحق یعنی شرح مشکوٰۃ
تذکره الاولیاء

کتاب تصوف و نصایح خوار
نفحات الانس و سلسله الاسب

ثنوی مولانا روم خط عربی مجلد
شواهد النبوت

ایضا خط فارسی مجلد
پند نامه شیخ فرید الدین عطار

ایضا خوشخط و جلد عمد
کتاب سید فارسی

کلمیل الایمان
کلماتان خوشخط کاغذ رنگین

نیس لو اعطین
ایضاً متن و حاشیه

تحت نصایح
کلماتان خط جلی محشی

حکایت لطیف	گلستان موشح و فنک
کلید دانش	بوستان بقلم جلی عث
مجموعہ تعلیم الصبیان	ایضاً دہن و حاشیہ عث
چهار گلزار محبت مجلد	بوستان فقط مجلد
مجموعہ فارسی مجلد	زینجاموشعہ و فنک مجلد
دستورالانشا	ایضاً تہمتی خورد عث
مجموعہ بیچ کتاب کی پانچ نامہ وغیرہ	سکندر نامہ عث
مجموعہ مفید	شرح زینجام فقط
انشاء خلیفہ معہ انشاء رستمی وغیرہ	قواعد فارسی
نوائے المبتدی معہ آہن کریم وغیرہ	غمت نظامی مجلد
انشاء ہر کرن معہ انشاء مطلوب وغیرہ	النوار سہیلی عث مجلد
انشاء مادہ ہورام	پہار دانش عث مجلد
کلیات سعدی	صد حکایت

کامل التبیہ	معیب الالف تا
دستان طاسب	تصدیق کریم فارسی
مخزن العلوم	جیب الحکایات
گلشن راز	نادر طبع فی فارسی
روضۃ الشہداء تصنیف ملا کشمیری	تہ طبع نامہ یعنی حاصل طبعی
شہستان خجندی فی روضۃ شہداء	کتاب لویاں نامی فارسی مطبوعہ بکری
تحقیق الاقران	پہاوی حافظہ خوشخامشہ
قصہ قاضی و درو	میرزا حافظہ فہم اول
اشکہ	پہاوی معنی خود
کتاب تواریخ فارسی مطبوعہ بکری	دیوان ہلالی
قصص الانبیاء فارسی مجلد	دیوان
روضۃ الصفا کامل مجلد	کتاب شہرہ فارسی مطبوعہ بکری
مجموعہ نادرہ نادرہ مجلیہ	تاریخ یعنی ہنسک حج